

ناهمگونی جنسیتی، نگرش افراد و ارتباط دختران و پسران در دانشگاه

مجید موحد*
محمدتقی عباسی شوازی**
زهرا هاشمی نیا***

چکیده

رواج معاشرت‌های دختران و پسران قبل از ازدواج در کنار تغییر ساختار جنسیتی دانشگاه‌ها دو پدیده اجتماعی و فرهنگی نوظهور سال‌های اخیر در جامعه ایران می‌باشد که این مقاله نقطه تلاقی این دو را مورد کنکاش قرار می‌دهد. بر اساس نظریه بلاو، نویسندگان استدلال می‌کنند که هرچه ناهمگونی جنسیتی در کلاس‌ها بیشتر باشد، فرصت‌های تماس اعضای گروه اقلیت با یکدیگر کاهش یافته و در نتیجه دوستی‌های بین گروهی افزایش می‌یابد. در کنار ناهمگونی جنسیتی نقش نگرش افراد نیز مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این مطالعه پیمایشی که با ۴۲۵ نفر پاسخگو در دانشگاه شیراز انجام شده حاکی از آن است که ناهمگونی جنسیتی در کلاس‌ها باعث ایجاد فرصت بیشتر برای تماس و در نتیجه دوستی بین دو جنس شده است. بنابراین، میزان دوستی‌های بین جنسیتی تابعی معکوس از اندازه گروه جنسیتی در کلاس بوده است؛ اما این نتیجه را برای دختران باید با احتیاط بیشتری عنوان کرد. نتایج مربوط به نگرش افراد نشان می‌دهد که این متغیر همبستگی بالاتری به نسبت متغیر ناهمگونی جنسیتی با تجربه اینگونه معاشرت‌ها داشته است، بنابراین باید در تبیین روابط بین جنسیتی، نقش ساختارهای عینی و ذهنی را در کنار هم مورد ملاحظه قرار داد.

کلید واژه

دانشگاه، پتر بلاو، ناهمگونی جنسیتی، دوستی و معاشرت، دختران و پسران، جنس مخالف.

- تاریخ دریافت: ۸۸/۲/۴؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۸/۴/۲۰

* استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز mmovahed@rose.shirazu.ac.ir

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز mabbasi@rose.shirazu.ac.ir

*** کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز

(۱) مقدمه

ایده ساختار اجتماعی و تأثیر آن بر تصمیمات افراد، رفتارها و روابط آنها یکی از دیدگاه‌های نظری غالب در جامعه‌شناسی است که قدمتی به درازای علم جامعه‌شناسی دارد. گرچه توجه به ساختارهای کلان در نظریه‌پردازی با افت و خیزهای متعددی روبرو بوده است، اما این نوع تفکر نظری چه به عنوان جریان اصلی و چه به عنوان تفکری حاشیه‌ای همیشه حامیانی داشته است. پدران بنیانگذار جامعه‌شناسی از کنت و دورکیم گرفته تا زیمل و مارکس همگی به انحاء مختلف به جامعه از دریچه ساختاری می‌نگریستند؛ گاهی توجه و مرکزیت به ساختارهای کلان و عینی و گاهی به ساختارهای خرد و ذهنی تعلق داشته است. به هر حال، ایده ساختار همیشه برای جامعه‌شناسی مرکزیت و محوریت داشته است.

پس از افول نظریه کارکردی- ساختاری تالکوت پارسونز بر جامعه‌شناسی، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان ساختاری معاصر «پیتر ام. بلاو»^۱ و «نظریه ساختاری کلان»^۲ وی می‌باشد. نگاه بلاو به ساختارهای کلان اجتماعی، به دیدگاه توزیعی یا موقعیتی^۳ معروف است؛ چرا که وی ساختارهای اجتماعی را به عنوان موقعیت‌های مختلفی (مانند جنسیت، نژاد، قومیت و...) در نظر می‌گیرد که افراد در آنها توزیع شده‌اند. دغدغه مرکزی این نظریه این است که چگونه شرایط ساختاری در یک اجتماع یا جمعیت نظیر ناهمگونی و اندازه گروه، بر الگوهای تعامل یا پیوند اجتماعی (مثل ازدواج یا دوستی) افراد تأثیر می‌گذارد.

پیش فرض اساسی نظریه ساختاری کلان این است که احتمال برقراری روابط اجتماعی به فرصت‌های افراد برای تماس با یکدیگر بستگی دارد. در واقع، هر چه افراد در فضایی به هم نزدیک‌تر باشند، احتمال بیشتری وجود دارد که همدیگر را ملاقات کنند و این تماس‌ها شانس یا احتمال اینکه آنها ارتباط و دوستی را آغاز کنند افزایش می‌دهد (cf. Blau, 2006). علاوه بر این، وی بر این باور است که در جمعیت‌های

1- Peter M. Blau

2- Macrostructural theory

3- Distributive or Positional Perspective

ناهمگون، گروه اقلیت برای داشتن روابط بین گروهی بیشتر تحت فشار است و در نتیجه اعضاء گروه اقلیت، اکثر اوقات بیشتر از اعضاء گروه اکثریت، در روابط بین گروهی مشارکت می کنند و در نتیجه میانگین روابط بین گروهی در گروه اقلیت بیشتر از این روابط در گروه اکثریت می باشد (Ibid). تاکید و تمرکز مقاله حاضر، بر اساس نظریه بلاو، بر فرضیه ناهمگونی و تأثیر آن بر روابط اجتماعی متمرکز است.

از آنجا که یکی از انواع روابط اجتماعی که در سال های اخیر توجه محققان را در جامعه ما به خود جلب کرده است، معاشرت و دوستی های دختر و پسر قبل از ازدواج می باشد و از طرف دیگر یکی از محیط هایی که به دلیل هم حضوری دختران و پسران فرصت های تماس برای برقراری چنین روابطی را فراهم کرده است، دانشگاه می باشد، مقاله حاضر، شامل دو مطالعه است که در مطالعه اول از یک سو، به بررسی رابطه ناهمگونی جنسیتی با دوستی و معاشرت دختران و پسران در دانشگاه می پردازد و از سوی دیگر به دلیل اینکه نقش ساختارهای خرد و ذهنی افراد از قبیل نگرش ها و معانی ذهنی آنها در ارتباطات اجتماعی قابل انکار نیست، نویسندگان مقاله در مطالعه دوم به بررسی نگرش دانشجویان و نقش آن در چنین معاشرت هایی پرداخته اند، اما تأکید اساسی بر آزمون نقش ساختارهای عینی و جمعیتی است.

در سال های اخیر با افزایش ورود دختران به دانشگاه ها، ساختار جنسیتی در دانشگاه ها تغییر کرده و ساختار ناهمگون جنسیتی به نفع دختران پدید آمده است. آمارها نشان می دهند که «نسبت دانشجویان زن که در سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰، ۲۹/۷ درصد بوده است، به ویژه از سال ۱۳۷۳ به بعد افزایش یافته و در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳، این نسبت به ۵۳/۹ درصد رسیده است» (رک. قانعی راد و خسروخاور، ۱۳۸۵)، همچنین در کنکور سراسری سال ۱۳۸۷، ۶۴ درصد پذیرفته شدگان دانشگاه ها دختر بوده اند. از طرف دیگر، تحقیقات صورت گرفته در مورد معاشرت های دختران و پسران حاکی از گسترش این گونه روابط در دانشگاه ها می باشد (برای مثال نک. اسدی، ۱۳۸۵؛ موحد و عباسی شوازی، ۱۳۸۵؛ موحد و همکاران، ۱۳۸۵؛ جوکار، ۱۳۸۳؛ طالبی، ۱۳۸۰). براین اساس، این مقاله با تکیه بر نظریه بلاو مبنی بر تأثیر ناهمگونی های جنسیتی بر روابط اجتماعی، نقطه تلاقی دو پدیده نوظهور مذکور در جامعه می باشد؛ یعنی از یک

طرف تغییر نسبت جنسیتی دانشگاه‌ها در سال‌های اخیر و از طرف دیگر، رواج و گسترش دوستی‌ها و معاشرت‌های دختران و پسران. انتظار محققین این است که با توجه به اینکه دانشگاه و به طور خاص کلاس‌های آن، مکان‌های تثبیت شده‌ای برای ایجاد تماس بین دختران و پسران می‌باشند و این هم‌حضورهای تثبیت شده، فرصت‌های تماس بین جنسیتی را افزایش می‌دهند؛ با افزایش فرصت‌های تماس، نه تنها احتمال ایجاد دوستی‌ها و معاشرت‌های بین جنسیتی افزایش یابد، بلکه ناهمگونی جنسیتی در ساختار جمعیتی کلاس‌های درس بر شکل‌گیری چنین دوستی‌ها و معاشرت‌هایی مؤثر باشد.

این مطالعه ضمن آنکه رویکردی بدیع به موضوع روابط اجتماعی و به‌خصوص معاشرت و دوستی دختران و پسران دارد، به دنبال بررسی رابطه بین ناهمگونی و روابط اجتماعی، بر اساس نظریه یکی از متفکران و نظریه‌پردازان معاصر جامعه‌شناسی نیز می‌باشد و نوعی تمرین جامعه‌شناسانه برای تبیین پدیده‌های اجتماعی از دیدگاه ساختاری کلان نیز می‌باشد. از سوی دیگر این مطالعه تنها به ساختارهای عینی توجه نکرده، بلکه ساختارهای ذهنی افراد را نیز مورد توجه قرار داده است.

سؤالات اصلی و اساسی مقاله عبارتند از: رابطه ساختارهای جمعیتی از جمله ناهمگونی جنسیتی موجود در کلاس‌های دانشگاه و معاشرت‌ها و دوستی‌های دختران و پسران چگونه است؟ نگرش دانشجویان به این گونه معاشرت‌ها چگونه است و چه ارتباطی با شکل‌گیری آن دارد؟ آیا نقش ساختارهای عینی (ناهمگونی جنسیتی) در شکل‌گیری معاشرت‌ها و دوستی‌های دختران و پسران مؤثرتر است یا ساختارهای خرد و ذهنی افراد (نگرش‌ها)؟

۲) پیشینه تحقیق

مطالعات مختلفی به بررسی و آزمون تأثیر ساختار و ناهمگونی جمعیتی بر روابط اجتماعی نظیر ازدواج بین گروهی و بین مذهبی

(Blau & et al, 1982,1994,1997,2006. Davidson & Widman,2002)

(Cf. Sager & Schofield, 1980) و روابط بین جنسیتی دختر و پسر

پرداخته‌اند. نتایج این مطالعات تأیید تجربی برای نظریه ساختاری کلان پیتربلاو می‌باشد. برای مثال، بلاو (۲۰۰۶) در مقاله‌ای با عنوان «نظریه ساختاری کلان» به شرح آزمون تجربی نظریه خود پرداخت. متغیر مستقل در این مطالعه، تنوع قومی در مناطق مادرشهری ایالات متحده آمریکا و متغیر وابسته، ازدواج برون‌گروهی بوده است که برای بیشتر افراد صمیمی‌ترین رابطه اجتماعی‌شان است. در این تحقیق انواع ناهمگونی از جنبه‌های مختلفی نظیر نژاد، منشأ ملی، منطقه تولد، صنعت، شغل اصلی و تخصصی و نژاد مورد سنجش قرار گرفت. در این میان، تنها تأثیر ناهمگونی نژادی با ازدواج برون‌گروهی معنادار نبوده و دلیل این مسئله این بود که نژاد به شدت با پایگاه اجتماعی-اقتصادی همبستگی داشت. از این‌رو، با کنترل متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی، ناهمگونی نژادی و ازدواج برون‌گروهی به طور معناداری همبستگی پیدا کردند.

در همین راستا، داویدسون و ویدمن (Cf. Davidson & Widman, 2002) در مطالعه خود با عنوان «تأثیر اندازه گروه بر ازدواج‌های بین‌مذهبی در میان کاتولیک‌ها» به بررسی رابطه بین ترکیب جمعیتی (به لحاظ دینی) با نرخ ازدواج بین فرقه‌ای پرداختند. محققین در این مطالعه، نظریه روابط بین‌گروهی پیتربلاو (ناهمگونی و روابط اجتماعی) را تأیید نموده و به این نتیجه می‌رسند که اندازه گروه به طور معکوس با ازدواج بین‌مذهبی ارتباط دارد، یعنی هرچه اندازه گروه مذهبی فرد کوچک‌تر باشد، به احتمال زیاد افراد با شخصی غیر از فرقه مذهبی خود ازدواج می‌کنند.

مطالعات دیگر (Cf. Hwang & et al, 1997) نشان داده‌اند که عوامل زمینه‌ای نظیر اندازه گروه و نسبت جنسی، موانع ساختاری قوی‌ایی در انتخاب همسر به ویژه در ازدواج‌های بین‌قومی محسوب می‌شوند.

ساگر و شافیلد (cf. Sager & Schofield, 1980) در مطالعه‌ای با عنوان «الگوهای تعامل کلاسی میان دختران و پسران، سیاه و سفیدپوست» به بررسی تأثیر جنس و نژاد بر تعاملات جفتی و رفتارهای کلاسی ۹۲ دانش‌آموز دختر و پسر سیاه و سفید پرداختند. نتایج گروه‌سنجی و مشاهده رفتاری بیانگر تأثیر و اهمیت زیاد جنسیت به عنوان یک متغیر تأثیرگذار در این روابط و اثر کمتر نژاد می‌باشد.

مطالعات صورت گرفته در زمینه روابط دوستی و معاشرت دختر و پسر در ایران، با توجه به نوظهور بودن این شکل از روابط اجتماعی، عمدتاً به بررسی جنبه‌های هنجاری، نگرشی و ارزشی آن پرداخته‌اند (رک. موحد و عباسی‌شوازی ۱۳۸۵؛ موحد و همکاران ۱۳۸۵؛ اسدی ۱۳۸۵؛ غفاری ۱۳۸۵) و در این زمینه تأثیر ابعاد و عوامل ساختاری نادیده گرفته شده است. برای مثال، موحد و عباسی‌شوازی (۱۳۸۵) به بررسی رابطه جامعه‌پذیری با نگرش دختران دانشجو نسبت به ارزش‌های سنتی و مدرن در زمینه روابط بین شخصی دو جنس پیش از ازدواج پرداختند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که ۳۲/۵ درصد از پاسخ‌گویان دارای نگرش منفی، ۵۵/۶ درصد نگرش میانه یا متوسط و ۱۱/۹ درصد نگرش مثبت به این موضوع داشته‌اند، همچنین نتایج تحلیل چندمتغیره مطالعه نیز نشان داد که سه متغیر پایبندی به ارزش‌های دینی، نگرش دوستان و نگرش خانواده در کل ۶۰/۵ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده و در این میان مؤثرترین متغیر، پایبندی به ارزش‌های دینی می‌باشد.

موحد و همکاران (۱۳۸۵) در مطالعه دیگری نشان دادند که نگرش خانواده‌ها نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج منفی‌تر از نگرش دانشجویان بوده و دختران نیز نگرش بسیار منفی‌تری نسبت به پسران به این گونه معاشرت‌ها داشته‌اند. همچنین بر اساس یافته‌های تحلیلی محققین نتیجه گرفتند آن دسته از متغیرهایی که بر اساس نظریه رونالد اینگلهارت، مربوط به فرض جامعه‌پذیری بوده است از تأثیر بیشتری بر نگرش‌های افراد برخوردار بوده است. در بعد نگرشی، مطالعات دیگری نظیر اسدی (۱۳۸۵) و غفاری (۱۳۸۵) نشان دادند که تغییرات ارزشی و نگرشی در ایران در جهت مثبت قلمداد نمودن روابط و معاشرت‌های دختر و پسر قبل از ازدواج می‌باشد و در این زمینه، پسران بیشتر از دختران با چنین روابطی موافق بوده‌اند.

۳) چارچوب نظری

برای تبیین روابط اجتماعی و به طور خاص روابط شخصی بین دو جنس نظریه‌های مختلفی از روانشناسی و روانشناسی اجتماعی گرفته تا رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی را می‌توان بکار گرفت. در این پژوهش و به طور خاص در مطالعه اول،

نگاه محققان به پدیده معاشرت و دوستی دختران و پسران در دانشگاه متأثر از نظریه پیتر ام. بلاو نگاهی ساختاری است. از این رو، نظریه ساختاری کلان پیتر ام. بلاو به عنوان چارچوب نظری تحقیق انتخاب شده است.

پیتر ام بلاو (۲۰۰۲-۱۹۱۸م) جامعه‌شناس اتریشی‌الاصیل آمریکایی به طور گسترده‌ای در نظریه‌های سازمانی، مبادله، تحرک اجتماعی، قشربندی و نظریه ساختاری کلان مشارکت داشته است (cf. Knottnerus & Guan, 1997). وی به رویکرد تفریدی^۱ در علوم اجتماعی متعهد بوده و در کارهای اولیه خود بر روی سازمان‌ها، بوروکراسی و مبادله به تأثیر افراد بر روی جامعه علاقه‌مند بود، اما در اخیرترین کارهای خود (نظریه ساختاری کلان) به بررسی تأثیر جامعه و ساختارهای آن بر افراد می‌پردازد. وی ساختارهای اجتماعی را همچون فضایی چندبعدی^۲ از موقعیت‌های اجتماعی مفهوم‌پردازی می‌کند که با تعلق گروهی مشخص شده‌اند (و به فضای بلاو^۳ معروفند) و نشان می‌دهند چگونه ساختارهای اجتماعی انتخاب‌های افراد را متأثر می‌کنند و بر شانس‌های آنها برای همبستگی‌های گروهی، ازدواج درون گروهی و دستیابی به موقعیت تأثیر می‌گذارند (Bienenstock, 2005:p55).

بلاو در پاسخ به این سوال اساسی که چه خصیصه‌هایی از جمعیت لازم است تا افراد اجازه یابند نه تنها تحرک شغلی یابند بلکه فرصت‌هایی را برای دوستی و ازدواج با افرادی با پس‌زمینه‌های اجتماعی مختلف داشته باشند؟ نظریه ساختاری کلان خود را بر اساس مفهوم جرج زیمل از حلقه‌های اجتماعی متقاطع^۴ مفهوم‌پردازی کرد. در این زمینه، وی واحد تحلیل خود را جمعیت قرار داد که به ابعاد متفاوتی بر اساس قومیت، جنسیت، موقعیت شغلی، دینداری، نژاد و طبقه اجتماعی تقسیم‌بندی می‌شود (Ibid,p56). در این نظریه، وی معتقد است که فرآیندهای بین فردی تحت فشار خصیصه‌های ساختار کلان است. پیتر بلاو در سال ۱۹۷۷ این استدلال خود را در اثر معروفش «نابرابری و ناهمگونی: نظریه‌ای مقدماتی از ساختار اجتماعی»^۵ به نحو

1- Nomothetic

2- Multidimensional Space

3- Blau-space

4- Crosscutting Social Circles

5- Inequality and Heterogeneity: A Primitive Theory of Social Structure

مبسوطی بیان کرد، سپس در سال ۱۹۹۴ در اثر جدید خود «بستر ساختاری فرصت‌ها»^۱ به فرمول‌بندی مجدد نظریه ساختاری کلان خود پرداخت.

دیدگاه بلاو به ساختارهای کلان، به دیدگاهی توزیعی یا موقعیتی^۲ معروف است (Land & Fararo, 2007:p78). از نقطه نظر توزیعی، ساختار اجتماعی یک مجموعه سلسله مراتبی و نظم‌یافته از موقعیت‌هاست^۳.

برای مثال، طبق نظر بلاو (1976b, 1977a, 1977b, 1980, 1994, 2006) «ساختار اجتماعی به توزیع جمعیت در موقعیت‌های اجتماعی به موازات خطوط گوناگون اطلاق می‌شود، موقعیت‌هایی که بر روابط نقشی و تعاملات اجتماعی تأثیر می‌گذارد». مجموعه‌ای از پارامترهایی چون سن، جنس، نژاد و پایگاه اجتماعی-اقتصادی، ساختار اجتماعی را تعریف می‌کنند که ترکیبی از موقعیت‌های اجتماعی و روابط اجتماعی می‌باشند. از نظر بلاو، افراد یک جمعیت در تعدادی از موقعیت‌ها توزیع شده‌اند که شانس و فرصت آنها را برای پیوند اجتماعی تعیین می‌کند. بنابراین ساختارها، هم فرصت‌ها را برای پیوندهای اجتماعی عرضه می‌کنند و هم بر اینکه چه کسی با چه کسی ارتباط برقرار کند، فشار وارد می‌کنند.

نظریه بلاو به طور اساسی به دو محور می‌پردازد: الف) تعیین شرایط ساختاری جامعه خاص؛ برای مثال تعریف خصیصه‌های کمی ساختارهای اجتماعی (تعداد افرادی که موقعیت‌های اجتماعی گوناگون را اشغال کرده‌اند، اندازه گروه‌ها و قشرهای اجتماعی گوناگون) ب) تحلیل اینکه چگونه شرایط ساختاری جامعه، بر الگوهای تعامل یا پیوند اجتماعی (مثل ازدواج یا دوستی) افرادی که موقعیت‌های اجتماعی گوناگون را اشغال کرده‌اند، تأثیر می‌گذارد (Land & Fararo, 2007:p79). به بیانی دیگر هدف نظریه بلاو هم مفهوم‌پردازی خصیصه‌های ساختاری کلان است و هم طرح قوانین^۴ بنیادین پویایی‌های^۵ ساختاری کلان می‌باشد (Turner, 1998:p532).

اولین مفهوم کلیدی، پس از تعریف ساختار، در این نظریه ایده پارامتر^۶ یا پارامتر

1- Structural Context of Opportunities
2- Distributive or Positional Perspective
3- Positions
4- Laws
5- Dynamics
6- Parameter

ساختاری است. ساختار اجتماعی به کمک پارامترهای آن توصیف می‌شود و این پارامترها معیارهای ضمنی تمایزات اجتماعی‌اند که افراد در کنش متقابل اجتماعی آنها را به کار می‌برند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۵:ص ۵۱۹). هدف بلاو از این اصطلاح (پارامتر) آن خصیصه‌هایی است که افراد برای ایجاد تمایز بین خودشان استفاده می‌کنند. از دیدگاه وی دو نوع پارامتر وجود دارد:

۱- پارامتر اسمی^۱: اعضاء جمعیت را بر اساس مقوله‌های مشخص و دقیق مثل جنسیت، قومیت، نژاد، دین و... متمایز می‌کند.

۲- پارامتر درجه‌ای^۲: افراد را در راستای مقیاسی درجه‌ای یا سلسله‌مراتبی همچون درآمد، ثروت، طبقه اجتماعی، پرستیژ، قدرت، سن و دیگر مقیاس‌های درجه‌ای که افراد را رتبه‌بندی می‌کنند، قرار می‌دهد.

باید توجه داشت که افراد هر جمعیتی در هر دوی این پارامترها توزیع شده‌اند. برای مثال، تعداد مشخصی از افراد در گروه‌های قومیتی و جنسیتی خاص قرار دارند، یا اینکه درآمدهای آنها با هم متفاوت است. بنابراین در یک سطح بسیار کلی و عام، ساختار کلان را می‌توان به عنوان توزیع افراد در راستای پارامترهای اسمی و درجه‌ای مفهوم‌پردازی کرد که افراد را متمایز و مشخص می‌کنند (Turner, 1998:p532). پارامترهای اسمی، توزیع جمعیت در بین مقوله‌های مشخص است که بلاو از آنها به عنوان «گروه‌ها» یاد می‌کند. درجه تمایز و تفکیک بین پارامترهای اسمی «سطح ناهمگونی»^۳ را مشخص می‌کند. بلاو در تعریف ناهمگونی بیان می‌دارد که ناهمگونی به «شانس تعلق دو فرد بطور تصادفی انتخاب شده در یک جمعیت، به گروه‌های متفاوت» اطلاق می‌شود (Blau, 1994:pp13-14). بنابراین هرچه تعداد گروه‌هایی که افراد به آنها تعلق دارند بیشتر باشد و تعداد افراد قرارگرفته در این گروه‌ها نامنظم باشد، ناهمگونی نیز در جمعیت بیشتر می‌شود (Blau, 2006:p347).

پارامترهای درجه‌ای توزیع افراد بر اساس مقیاس‌های فاصله‌ای یا رتبه‌بندی شده

1- Nominal
2- Graduate
3- Heterogeneity Level

است. تفکیک و تمایز جمعیت بر اساس این پارامترهای درجه‌ای، «سطح نابرابری»^۱ را در جمعیت نشان می‌دهند. بلاو در تعریف نابرابری بیان می‌دارد که نابرابری «شانس مورد انتظار تفاوت مطلق منابع متعلق به دو فرد (که به طور تصادفی انتخاب شده‌اند) نسبت به میانگین تفاوت همان منابع در جمعیت است» (Ibid, p14). به بیان دیگر هرچه منابع دو فرد تصادفی انتخاب شده از میانگین جمعیت در برخی پارامترهای درجه‌ای (مثل درآمد) فاصله بیشتری داشته باشد، نابرابری در توزیع این منبع در بین جمعیت افزایش می‌یابد و هرچه منابع بیشتری در دست افراد کمتری باشد توزیع نابرابرتر است. بنابراین تعداد پارامترها و توزیع نسبی افراد در رتبه‌ها و خصوصاً در مقولات متفاوت به ترتیب میزان نابرابری و ناهمگونی در جمعیت را نشان می‌دهند.

بلاو در طرح اولیه نظریه خود در اثر «نابرابری و ناهمگونی: نظریه‌ای مقدماتی از ساختار اجتماعی» مفروضات^۲ یا به زعم خودش آکزیوم‌ها^۳ و تئورم‌های^۴ بسیاری را طرح کرد؛ اما در اثر بعدی خود «بستر ساختاری فرصت‌ها» به یکباره پیش‌فرض‌های خود را به سه فرض اساسی تقلیل داده که در چارچوب زیر آمده است و همچنین چهارده تئورم نهایی از آنها استخراج کرده است که در اینجا تنها به دو تئورم مرتبط با پژوهش حاضر اشاره می‌شود:

مفروضات بنیادین نظریه ساختاری بلاو

- الف- احتمال پیوند اجتماعی بین افراد تابعی است از فرصت‌های آنها برای تماس با یکدیگر.
- ب- مجاورت افراد در یک فضای چندبعدی احتمال پیوند اجتماعی را بین آنها افزایش می‌دهد.
- ب۱، نرخ پیوندهای افراد در موقعیت‌های اسمی یکسان بیشتر از این نرخ با دیگران خارج از گروه است.
- ب۲، فاصله اجتماعی متوسط در موقعیت‌های درجه‌ای بین پیوندیافتگان کمتر از کل جمعیت است.
- ج- پیوندها در دیگر گروه‌ها یا قشرها تحرک را در این گروه‌ها تسهیل می‌کند.

1- Inequality Level
2- Assumptions
3- Axiom
4- Theorem

دو تئورم استخراج شده از مفروضات فوق

- الف- احتمال روابط درون گروهی با افزایش نسبت اندازه گروه کاهش می‌یابد (برآمده از یک امر بدیهی ریاضی)^۱
- ب- هرچه ناهمگونی بیشتر باشد مواجهه اعضا از گروه‌های متفاوت نیز بیشتر می‌شود (برآمده از فرض الف)

Source: (Turner, 1998:pp535-9)

بنابراین پیش فرض اساسی نظریه ساختاری کلان این است که احتمالات روابط اجتماعی به فرصت‌هایی برای تماس بستگی دارد. بلاو انتقادی را به این مسئله مطرح و خود پاسخ می‌گوید:

«این مسئله ممکن است شبیه این همان‌گویی^۲ به نظر برسد، چرا که هر دو اصطلاح تماس‌های اجتماعی و روابط اجتماعی گاهی اوقات برای پیوندها و روابط واقعی^۳ بین اشخاص استفاده می‌شود. در اینجا فرصت برای تماس به کشش متقابل واقعی بین اشخاص اطلاق نمی‌شود، بلکه در یک محل، یکسان بودن اطلاق می‌شود، نه تنها زندگی در یک مکان یکسان، بلکه همچنین کار کردن در اداره یا مغازه یکسان، تعلق به باشگاه یکسان، خرید به طور منظم از سوپر مارکت یکسان (Blau, 2006:pp347-8).

پیش فرض مورد نظر، اساساً انعکاسی از قانون ریاضی احتمال است: «هر چه افراد در فضایی به هم نزدیک‌تر باشند، احتمال بیشتری وجود دارد که همدیگر را ملاقات کنند» و این شانس یا احتمال اینکه آنها ارتباط را آغاز کنند افزایش می‌دهد. در مقابل، افراد تمایل ندارند که با فردی که در خیابان یا اتوبوس مواجه می‌شوند دوست شوند یا روابط دوستانه برقرار کنند. در نظریه بلاو، مواجهه‌های تثبیت شده و شانس از همدیگر متمایز شده‌اند؛ این مواجهه‌های تثبیت شده هستند که فرصت‌های تماس را افزایش داده و احتمال شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی را تسهیل می‌کنند؛ اما این بدان معنا نیست که مواجهه‌های شانس هیچگاه به روابط و پیوندهای اجتماعی تبدیل نمی‌شوند. به زعم

1- Mathematical Truism
2- Tautology
3- Actual Associations

وی مواجهه‌های شانسی گاهی به آشنایی‌هایی منجر می‌شود و این آشنایی‌ها گاهی به روابط شخصی توسعه می‌یابد. روابط شخصی کمی به دوستی‌های با دوام و صمیمی بین اعضای جنس مخالف می‌رسند که اغلب روابط عاشقانه می‌شوند (Ibid). بنابراین انتظار این است که اکثر پیوندها و دوستی‌های اجتماعی در مواجهه‌های تثبیت شده مانند کلاس‌های درس و دانشگاه، شبکه‌های خویشاوندی و ... شکل بگیرند و توسعه یابند. مقاله حاضر بر فرضیه ناهمگونی و تأثیر آن بر روابط اجتماعی متمرکز است. فرضیه که بلاو آن را اولین انگاره نظریه خود می‌داند:

«اصل موضوعه ناهمگونی اولین تصویر نظریه من است. اگر ناهمگونی به وسیله احتمالی که هر دو عضو یک جمعیت به گروه‌های متفاوت تعلق داشته باشند تعریف شود و اگر روابط اجتماعی فرض می‌شود که به فرصت‌های تماس بستگی دارند، پیامد آن این است که شانس مواجهه‌های دو عضو از گروه‌های متفاوت با ناهمگونی جمعیت افزایش می‌یابد» (Blau, 2006: pp349).

بلاو بر این باور است که در جمعیت‌های ناهمگون، به طور خاص، گروه اقلیت برای داشتن روابط بین گروهی بیشتر از گروه اکثریت تحت فشار است و در نتیجه، اعضای گروه اقلیت اکثر اوقات بیشتر از اعضای گروه اکثریت در روابط بین گروهی مشارکت می‌کنند. از این رو، میانگین روابط بین گروهی در گروه اقلیت بایستی بیشتر از این روابط در گروه اکثریت باشد. این موضوع به این نکته اشاره می‌کند که اعضای گروه اقلیت، نرخ‌های خیلی بالاتری از تماس‌های بین گروهی دارند.

با گسترش یا به کار بردن این نظریه در مورد روابط دوستی و معاشرت دختران و پسران در کلاس‌های درس دانشگاه این طور می‌توان بیان کرد که دانشگاه و به طور خاص کلاس‌های آن، مکان‌های تثبیت‌شده‌ایی برای ایجاد تماس بین دختران و پسران می‌باشند. این هم حضوری‌های تثبیت شده، فرصت‌های تماس بین جنسیتی را افزایش می‌دهند. بنابراین انتظار می‌رود با افزایش فرصت‌های تماس، احتمال ایجاد دوستی‌ها و معاشرت‌های بین جنسیتی افزایش یابد. این مسئله پذیرفته شده است که آنچه عمومیت دارد روابط درون‌گروهی یا درون جنسیتی است، اما باید توجه داشت که نرخ‌های تماس‌ها و پیوندهای اجتماعی بین دو جنس تابعی از ساختارهای جمعیتی و به

خصوص ناهمگونی جنسیتی در کلاس‌های درس است. بر طبق نظریه بلاو هرچه ناهمگونی جنسیتی در کلاس‌های درس افزایش یابد، با افزایش فرصت‌های تماس و کنش متقابل، نرخ برقراری ارتباطات بین جنسیتی نیز افزایش می‌یابد. به بیان دیگر، نسبت دوستی‌ها و معاشرت‌های بین جنسیتی در کلاس‌های درس تابعی معکوس از اندازه گروه جنسیتی است. در اصل، این اعضا، گروه جنسیتی اقلیت در کلاس‌های درس هستند که برای ایجاد ارتباط با گروه اکثریت تحت فشار ساختاری قرار می‌گیرند، چراکه گروه اقلیت به لحاظ تعداد کم‌شان فرصت‌های کمتری نیز برای برقراری تماس با گروه هم‌جنس خود دارند و در نتیجه خواستار برقراری تماس با اعضا گروه دیگر می‌شوند.

بدین ترتیب، بر اساس نظریه ساختاری کلان بلاو می‌توان انتظار داشت که: (۱) در کلاس‌هایی که ناهمگونی جنسیتی بیشتر است، نرخ دوستی‌ها و معاشرت‌های بین جنسیتی نیز افزایش یابد. (۲) در کلاس‌های ناهمگن جنسیتی، اعضا گروه اقلیت بیشترین رابطه و معاشرت با جنس مخالف را دارند. (۳) در اکثر موارد فرد پیشنهاد دهنده برای برقراری دوستی و معاشرت از اعضا گروه جنسیتی اقلیت می‌باشد.

۴) روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش، روش پیمایش بوده است، جامعه آماری شامل تعداد ۹۹۴۵ نفر دانشجوی دختر و پسر شاغل به تحصیل در سال‌های دوم، سوم، و چهارم رشته‌های مختلف در مقطع کارشناسی دانشگاه شیراز بوده است*. تعداد نمونه نیز بر اساس فرمول کوکران و جدول لین ۴۲۵ نفر تعیین شده است که به شیوه نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده سهمیه‌ای متناسب^۱ و به طور اتفاقی انتخاب شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه خود ایفا بوده است**.

* از آنجایی که به نظر می‌رسد تأثیر ساختارهای جمعیتی مانند ناهمگونی جنسیتی بر روابط بین‌جنسیتی یک شبه اتفاق نمی‌افتد و نیازمند زمان است در این مطالعه دانشجویان سال اول رشته‌های مختلف به دلیل مدت زمان کوتاه تجربه محیط مختلط کلاس‌ها از جامعه آماری مطالعه کنار گذاشته شدند.

^۱. Proportionate Stratified Random Sampling

** شایان ذکر است که برای فراهم آوردن احساس امنیت برای پاسخ صحیح و به دور از هرگونه پنهان کاری توسط پاسخ‌گویان صندوق‌هایی تعبیه شد و در محیط دانشکده‌ها قرار گرفت، سپس از پاسخگویان درخواست شد تا پرسشنامه‌ها را

در پرسشنامه برای ایجاد درک و فهم مشترک پاسخ گویان درباره منظور محققین از دوستی و معاشرت دختر و پسر و پرهیز از هرگونه بدفهمی این تعریف گنجانده شد: «منظور از معاشرت و دوستی دختر و پسر در سؤالات این پرسشنامه آن دسته از دوستی‌هایی است که قدری صمیمی‌تر از روابط با دیگران می‌شود و تا اندازه‌ای تداوم می‌یابد و از نظر درجه صمیمیت و زمان ماندگاری با دوستی‌های معمول متفاوت است». از این‌رو، از آنها درخواست شد تا تمامی سؤالات را با این تعریف از دوستی و معاشرت پاسخ دهند.

در مطالعه حاضر، برای سنجش ناهمگونی جنسیتی در کلاس‌ها از پاسخ گویان خواسته شد تا تعداد دختران و پسران ورودی کلاس خود را بگویند. براین اساس، ابتدا شاخص نسبت جنسی^۱ کلاس را برای هر فرد از نمونه مشخص کرده و سپس بر مبنای آن، ناهمگونی جنسیتی کلاس‌ها را به دو صورت ذیل طبقه‌بندی نمودیم:

۱- کلاس‌هایی که تعداد دختران و پسران مساوی است «همگون»، کلاس‌هایی که تعداد دختران بیشتر از تعداد پسران است «ناهمگون دخترانه» و کلاس‌هایی که تعداد پسران بیشتر از تعداد دختران است «ناهمگون پسرانه» (ر.ک. جدول شماره ۲).

۲- در شیوه دیگر، میزان ناهمگونی کلاس‌ها را به مقولات «۶۵-۵۰ درصد ناهمگونی»، «۸۰-۶۵ درصد ناهمگونی» و «۸۰ درصد به بالا ناهمگونی» برای دختران و پسران به طور جداگانه درجه‌بندی شد (ر.ک. جدول شماره ۶).

در بعد ساختار ذهنی (در این مطالعه نگرش افراد به این گونه معاشرت‌ها) از شاخص مورد استفاده در مطالعات قبلی محققین (موحد و عباسی شوازی، ۱۳۸۵؛ موحد و همکاران ۱۳۸۵؛ موحد و همکاران، ۱۳۸۶) برای سنجش نگرش کمک گرفته شده است. این شاخص حاوی ۱۰ گویه می‌باشد که تمامی ابعاد نگرش (بعد احساسی، شناختی و تمایل به عمل) به دوستی و معاشرت دختر و پسر را دربرمی‌گیرد. برای حصول اطمینان از پایایی^۲ سؤالات پرسشنامه از آزمون آلفای کرونباخ^۱ استفاده شده که

پس از پر کردن به داخل آن بیندازند. تاهیچ‌گونه تماسی با مصاحبه‌گر نداشته و با اطمینان از ناشناس ماندنشان به سؤالات پاسخ دهند.

1- Sex Ratio
2- Reliability

نتایج بیانگر مقدار ضریب ۰/۸۷۹. یعنی اعتبار و پایایی بالا بوده است. گویه‌های این شاخص در قسمت ارائه نتایج مطالعه دوم آمده است. نتایج این مطالعه به صورت توصیفی و استنباطی در دو قسمت یافته‌های مطالعه اول و مطالعه دوم به طور مجزا آورده شده است.

۵) نتایج و یافته‌های مطالعه اول

در این بخش از مقاله ضمن معرفی مشخصه‌های جمعیتی نمونه مورد مطالعه، به بررسی تجربه و ارتباط دوستی و معاشرت با جنس مخالف پرداخته و سپس تأثیر ساختار جمعیتی را در قالب ناهمگونی جنسیتی بر تجربه دوستی و معاشرت با جنس مخالف مورد بررسی و کندوکاو قرار می‌دهیم.

۵-۱) مشخصه‌های جمعیتی نمونه

از تعداد ۴۲۵ نفر نمونه مورد بررسی در این مطالعه، حدود نیمی از آنها پسران و نیمی دیگر دختران بوده‌اند. میانگین سنی پسران ۲۳/۳ سال و دختران ۲۱/۵ سال بوده است. به لحاظ رشته تحصیلی بیشتر افراد نمونه از رشته‌های مهندسی، علوم پایه و کشاورزی بوده‌اند. محل اقامت ۶۷ درصد پسران و ۶۳ درصد دختران مورد بررسی خوابگاه دانشجویی، ۲۹ درصد پسران و ۳۷ درصد دختران منزل والدین و ۳/۷ درصد پسران نیز در خانه مجردی زندگی می‌کرده‌اند. به لحاظ طبقه اجتماعی، بیشترین افراد نمونه دارای طبقه و پایگاه اجتماعی متوسط و متوسط رو به بالا بوده‌اند. ۸۳/۴ درصد دختران و ۶۱/۷ درصد پسران، فارس زبان و بقیه از سایر گروه‌های قومی - زبانی بوده‌اند. جدول شماره ۱ این آمارها را به خوبی نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱): مشخصه‌های جمعیتی نمونه به تفکیک جنسیت (درصد)

جنسیت		مشخصه	جنسیت		مشخصه
دختر	پسر		دختر	پسر	
		طبقه اجتماعی بالا	۲۱/۵	۲۳/۳	میانگین سنی (سال)
۶/۶	۸/۹				رشته تحصیلی علوم انسانی علوم تربیتی حقوق و علوم سیاسی علوم اجتماعی و اقتصاد مهندسی هنر و معماری علوم پایه کشاورزی
۴۸/۳	۲۷/۶	متوسط به بالا	۱۰/۰	۱۰/۳	
۳۸/۴	۴۵/۳	متوسط	۸/۵	۷/۰	
۴/۳	۱۱/۲	متوسط به پایین	۵/۲	۷/۰	
۱/۴	۴/۷	پایین	۷/۱	۱۰/۳	
		قومیت فارس لر ترک کرد عرب بلوچ سایر	۲۵/۱	۲۴/۸	محل اقامت خوابگاه دانشجویی خانه مجردی منزل والدین
۸۳/۴	۶۱/۷		۳/۳	۲/۳	
۵/۲	۱۸/۷		۱۹/۰	۱۹/۲	
۵/۲	۷/۹		۲۱/۸	۱۹/۲	
۰/۵	۵/۱		۶۲/۶	۶۶/۸	
۰/۹	۰/۵	-	۳/۷		
-	۰/۵	۳۷/۴	۲۹/۰		
۳/۳	۳/۷				
۴۲۵		تعداد نمونه			

۲-۵) ساختار جنسیتی کلاس‌های پاسخ‌گویان

همان‌طور که جدول شماره ۲ نشان می‌دهد ۴/۲ درصد پسران و ۵/۷ درصد دختران نمونه در کلاس‌های همگون به لحاظ جنسیتی (نسبت جنسی برابر با ۱۰۰) قرار داشته‌اند، ۳۴/۱ درصد پسران و ۲۷/۵ درصد دختران در کلاس‌های ناهمگون جنسیتی پسرانه (نسبت جنسی بیشتر از ۱۰۰) بوده‌اند و ۶۱/۷ درصد پسران و ۶۶/۸ درصد دختران پاسخ‌گو در کلاس‌هایی با ساختار ناهمگون جنسیتی دخترانه (نسبت جنسی کمتر از ۱۰۰) مشغول به تحصیل بوده‌اند. از این‌رو، حدود دو سوم پاسخ‌گویان در کلاس‌هایی حضور داشته‌اند که در آن تعداد دختران بیشتر از پسران بوده است.

جدول شماره (۲): توزیع درصدی ناهمگونی جنسیتی در ساختار کلاسی پاسخ‌گویان

جنسیت		وضعیت ناهمگونی جنسیتی کلاس	
دختر	پسر		
۵/۷	۴/۲	$S.R = 1.00$	همگونی جنسیتی (تعداد دختر و پسر برابر)
۲۷/۵	۳۴/۱	$S.R > 1.00$	ناهمگونی جنسیتی پسرانه (برتری با پسران)
۶۶/۸	۶۱/۷	$S.R < 1.00$	ناهمگونی جنسیتی دخترانه (برتری با دختران)
۲۱۱	۲۱۴	تعداد نمونه	

۳-۵) تجربه دوستی با جنس مخالف

در خصوص رفتار و یا به عبارتی تجربه دوستی با جنس مخالف، نتایج بررسی بیانگر آن است که ۴۴/۴ درصد پسران در مقایسه با ۱۶/۱ درصد دختران دارای رابطه دوستی و معاشرت با حداقل یکی از افراد جنس مخالف همکلاس خود بوده‌اند. از این رو، تفاوت جنسیتی محسوس و معناداری در تجربه دوستی و معاشرت با جنس مخالف وجود دارد، بدین معنی که پسران حدود سه برابر بیشتر از دختران تجربه دوستی و معاشرت با جنس مخالف در کلاس داشته‌اند.

جدول شماره (۳): توزیع درصدی تجربه دوستی و معاشرت با جنس مخالف

جنسیت		تجربه دوستی با جنس مخالف
دختر	پسر	
۱۶/۱	۴۴/۴	دارد
۸۳/۹	۵۵/۶	ندارد
۲۱۱	۲۱۴	تعداد نمونه
$\chi^2 = 40.191$		$Sig = 0.0001$

دخترانی که دارای دوستی و معاشرت با جنس مخالف همکلاسی خود بوده‌اند، ۱۰ درصدشان طرف پیشنهاد دهنده را خود و ۹۰ درصد طرف مقابل (یعنی پسران) معرفی کرده‌اند. در مورد پسران، ۴۸ درصد طرف پیشنهاددهنده خودشان بوده و ۵۲ درصد طرف مقابل (یعنی دختران) بوده است.

جدول شماره (۴): توزیع درصدی طرف پیشنهاددهنده در معاشرت با جنس مخالف

جنسیت		طرف پیشنهاد دهنده
دختر	پسر	
۹/۷	۴۸/۳	خودم
۹۰/۳	۵۱/۷	طرف مقابل
۳۱	۸۷	تعداد نمونه
$\chi^2 = ۱۴/۴۳۳$		Sig = ۰/۰۰۰۱

۴-۵) بررسی ناهمگونی جنسیتی و تجربه دوستی و معاشرت با جنس مخالف

مخالف

در این بخش از مقاله به بررسی رابطه ناهمگونی جنسیتی کلاس‌ها با الگوی دوستی و معاشرت دختران و پسران دانشجو پرداخته شده است. برای این منظور تأثیر این نوع ساختار را بر تجربه دوستی و معاشرت با جنس مخالف مورد آزمون قرار می‌دهیم. بررسی رابطه ناهمگونی جنسیتی در ساختار کلاس‌ها با تجربه دوستی و معاشرت با جنس مخالف که نتایج آن در جدول شماره ۵ نشان داده شده، بیانگر آن است که هم راستا با نظریه و تحقیقات بلاو، هر چه از طرف کلاس‌های همگون به طرف کلاس‌های ناهمگون پسرانه و سپس دخترانه پیش می‌رویم، تعداد پسرانی که دارای چنین معاشرت‌ها و دوستی‌هایی بوده‌اند بیشتر می‌شود، به نحوی که فراوانی این دسته از پسران به ترتیب از ۲۲/۲ درصد به ۳۰/۱ و سپس ۵۳/۸ درصد افزایش می‌یابد. همان طور که در جدول زیر مشهود است این همبستگی برای پسران معنادار بوده، اما در مورد دختران این وضعیت تا حدودی متفاوت است؛ به نحوی که بیشترین آمار دوستی‌ها و معاشرت‌های دختران در کلاس‌های به لحاظ جنسیتی همگون مشاهده شده است؛ اما نکته جالب و هم‌راستا با نظریه بلاو این است که دختران در کلاس‌های ناهمگون پسرانه (۲۰/۷ درصد) در مقایسه با دخترانه (۱۲/۸ درصد) بیشترین تجربه معاشرت با جنس مخالف را داشته‌اند. با این اوصاف این رابطه برای دختران در سطح ۰/۰۵ خطا معنادار نبوده است، اما در سطح ۰/۱۰ خطا معنادار بوده است.

جدول شماره (۵): ارتباط ناهمگونی جنسیتی در ساختار کلاسی با تجربه دوستی با

جنس مخالف

دختران			پسران			وضعیت ناهمگونی کلاس
تجربه دوستی با جنس مخالف (%)			تجربه دوستی با جنس مخالف (%)			
تعداد نمونه	ندارد	دارد	تعداد نمونه	ندارد	دارد	
۱۲	۶۶/۷	۳۳/۳	۹	۷۷/۸	۲۲/۲	همگونی جنسیتی (تعداد دختر و پسر برابر)
۵۸	۷۹/۳	۲۰/۷	۷۳	۶۹/۹	۳۰/۱	ناهمگونی جنسیتی پسرانه (برتری با پسران)
۱۴۱	۸۷/۲	۱۲/۸	۱۳۲	۴۶/۲	۵۳/۸	ناهمگونی جنسیتی دخترانه (برتری با دختران)
۲۱۱			۲۱۴			
$\chi^2 = 4/700$ Sig = 0/090			$\chi^2 = 12/522$ Sig = 0/002			آزمون آماری

برای بررسی دقیق‌تر این وضعیت، به درجه‌بندی میزان و شدت ناهمگونی جنسیتی در کلاس‌های درس و تأثیرگذاری آن بر دوستی و معاشرت با جنس مخالف پرداختیم. همان‌طور که نتایج جدول شماره ۶ نشان می‌دهد، اول اینکه، پسران در کلاس‌های ناهمگون دخترانه و دختران در کلاس‌های ناهمگون پسرانه بیشترین دوستی و معاشرت را با جنس مخالف را داشته‌اند. دوم اینکه، در مورد پسران بیشترین میزان دوستی در کلاس‌هایی بوده است که ۸۰-۶۵ درصد آن را دختران تشکیل می‌دهند و در مورد دختران نیز هر چه میزان حضور پسران در کلاس بیشتر باشد یا به عبارتی در اقلیت بودن دختران محسوس‌تر شود، میزان رابطه دوستی بیشتر می‌شود. به طوری که دختران در کلاس‌هایی که ۸۰ درصد و بیشتر آن را پسران تشکیل می‌دهد، بیشترین تجربه دوستی و معاشرت با جنس مخالف را داشته‌اند.

جدول شماره (۶): ساختار ناهمگون جنسیتی کلاس و دوستی دختر و پسران با جنس مخالف

دختران		پسران			ساختار ناهمگون جنسیتی کلاس	
تجربه دوستی با جنس مخالف (%)		تجربه دوستی با جنس مخالف (%)				
تعداد نمونه	ندارد	دارد	تعداد نمونه	ندارد		
۲۲	۷۳/۶	۲۶/۴	۳۴	۶۱/۸	۳۸/۲	ناهمگون دخترانه ۵۰-۶۵ درصد دختر
۶۱	۹۳/۴	۶/۶	۵۸	۳۶/۲	۶۳/۸	۶۵-۸۰ درصد دختر
۵۸	۸۹/۷	۱۰/۳	۴۰	۴۷/۵	۵۲/۵	۸۰ درصد و بالاتر دختر
۲۱	۸۱/۰	۱۹/۰	۳۹	۶۹/۲	۳۰/۸	ناهمگون پسرانه ۵۰-۶۵ درصد پسر
۲۸	۷۸/۶	۲۱/۴	۱۸	۶۱/۱	۳۸/۹	۶۵-۸۰ درصد پسر
۹	۷۷/۸	۲۲/۲	۱۶	۸۱/۳	۱۸/۸	۸۰ درصد و بالاتر پسر
$\chi^2 = 13/759$ Sig = ۰/۰۱۷			$\chi^2 = 17/245$ Sig = ۰/۰۰۳			آزمون آماری

جدول شماره ۷ به بررسی رابطه اندازه گروه (اقلیت یا اکثریت بودن) با طرف پیشنهاددهنده در روابط دوستی و معاشرت می‌پردازد. بلاو معتقد است که گروه اقلیت برای داشتن رابطه با گروه اکثریت تحت فشار متغیرهای ساختاری است. در همین راستا، همان‌طور که نتایج جدول شماره ۷ نشان می‌دهد، در تغییر کلاس از ناهمگون پسرانه به دخترانه، درصد پیشنهاددهندگان پسر افزایش و در مقابل برای دختران کاهش می‌یابد. به بیانی دیگر بیشتر پیشنهاداتی که از طرف پسران به دختران برای داشتن معاشرت و دوستی داده شده است در کلاس‌هایی بوده است که پسران در اقلیت بوده‌اند. همچنین بیشترین پیشنهادات رابطه دوستی و معاشرت دختران به پسران نیز در کلاس‌هایی بوده است که آنها در اقلیت قرار داشته‌اند.

جدول شماره (۷): ارتباط ناهمگونی جنسیتی در ساختار کلاسی با طرف پیشنهاددهنده

تعداد نمونه	طرف پیشنهاد دهنده (%)		وضعیت ناهمگونی کلاس
	دختر	پسر	
۵	۲۰/۰	۸۰/۰	همگونی جنسیتی (تعداد دختر و پسر برابر)
۳۱	۴۵/۲	۵۴/۸	ناهمگونی جنسیتی (برتری با پسران)
۸۲	۴۰/۲	۵۹/۸	ناهمگونی جنسیتی (برتری با دختران)

۶ نتایج و یافته های مطالعه دوم

پس از بررسی عمیق و تحلیلی ساختار عینی (ناهمگونی جنسیتی کلاسها) در مطالعه اول که تاکید اصلی مقاله نیز بوده است، در این بخش ساختار خرد و ذهنی افراد یعنی نگرش افراد و رابطه آن با این گونه دوستیها و معاشرت ها مورد تدقیق قرار گرفته است. در این خصوص، شاخص نگرش به صورت گویه به گویه توصیف شده و سپس به بررسی رابطه این متغیر با متغیر وابسته پرداخته شده است.

۶-۱ نگرش به دوستی و معاشرت با جنس مخالف

جدول شماره ۸ بیانگر نگرش دانشجویان دختر و پسر پیرامون دوستی و معاشرت با جنس مخالف می باشد. در این جدول، گویه های شماره ۱ تا ۷ بیانگر نگرش مثبت و گویه های شماره ۸ تا ۱۰ بیانگر نگرش منفی با جنس مخالف می باشند. بر این اساس، ۶۶ درصد پسران در مقایسه با ۱۰ درصد دختران گفته اند که تمایل به رابطه دوستی با جنس مخالف دارند، ۶۵ درصد پسران در مقایسه با ۲۵ درصد دختران بر این باورند که اگر پیشنهاد یا فرصت خوبی برای دوستی با جنس مخالف داشته باشند، آن را می پذیرند. ۴۸ درصد پسران و ۲۱ درصد دختران گفته اند بارها به موضوع داشتن دوستی از جنس مخالف به طور جدی فکر کرده اند. همچنین ۳۳ درصد پسران و ۲۵ درصد دختران گفته اند که برای انجام بهتر تکالیف درسی مجبور به ارتباط و معاشرت با جنس مخالف کلاس بوده اند، در همین زمینه، ۳۹ درصد پسران و ۲۸ درصد دختران، ارتباط و معاشرت با جنس مخالف در زمینه های علمی و آموزشی را موجب پیشرفت درسی خود بیان کرده اند. با این گویه که «ارتباط صحیح با جنس مخالف نه تنها مشکلی

ندارد، بلکه در موفقیت انسان هم مهم است» ۷۰ درصد پسران و ۵۷ درصد دختران موافق بوده‌اند. همچنین ۵۸ درصد پسران و ۲۰ درصد دختران دوستی و معاشرت با جنس مخالف را زمینه‌ایی برای شناخت بیشتر جنس مخالف عنوان کرده‌اند. همان طور که در نظرات پاسخ‌گویان مشهود است، پسران موافقت بیشتر و نگرش مثبت‌تری در خصوص معاشرت و دوستی با جنس مخالف دارند. در مقابل، نگرش‌های منفی در دختران مشهودتر است. برای مثال، ۷۰ درصد دختران در مقایسه با ۵۰ درصد پسران ترجیح می‌دهند که با افراد همجنس خود رابطه داشته باشند و ۴۵ درصد دختران در مقایسه با ۱۶ درصد پسران گفته‌اند حتی اگر موقعیت‌اش هم فراهم شود بازهم دوست ندارند با جنس مخالف دوستی و معاشرت داشته باشند. همچنین ۳۵ درصد دختران و ۱۲ درصد پسران اظهار کرده‌اند که تاکنون حتی به خود اجازه فکر کردن به داشتن چنین معاشرت‌ها و دوستی‌هایی نداده‌اند. از این رو، تفاوت‌های جنسیتی محسوس و معناداری در این نگرش‌ها (به غیر از گویه شماره ۴) وجود دارد. بدین معنی که پسران نسبت به دختران دارای نگرش‌های موافق‌تری در خصوص معاشرت و دوستی با جنس مخالف هستند. در این زمینه بیشترین تفاوت جنسیتی به گویه شماره ۱ یعنی تمایل به رابطه دوستی با جنس مخالف برمی‌گردد.

جدول شماره(۸): توزیع درصدی گویه‌های نگرش نسبت به دوستی و معاشرت با جنس مخالف

آزمون آماری		دختر			پسر			گویه
Sig	χ^2	موافق	بی نظر	مخالف	موافق	بی نظر	مخالف	
/۰۰۰	۸۶/۷۲	۹/۹	۲۶/۵	۶۳/۵	۴۵/۸	۲۵/۷	۲۸/۵	۱. تمایل دارم در وهله اول دوستی از جنس مخالف داشته باشم
/۰۰۰	۱۹/۷۴	۲۵/۱	۱۶/۱	۵۸/۸	۶۵/۰	۱۴/۰	۲۱/۰	۲. اگر فرصت یا پیشنهاد خوبی برای دوستی با جنس مخالف برایم فراهم شود آن را می‌پذیرم
/۰۰۰	۵۹/۷۶	۲۱/۳	۱۷/۱	۶۱/۶	۴۸/۱	۲۴/۸	۲۷/۱	۳. بارها در اندیشه و تفکراتم به داشتن دوستی از جنس مخالف بطور جدی فکر کرده‌ام
/۰۸۰	۸/۳۲	۲۵/۱	۱۷/۱	۵۷/۸	۳۲/۷	۲۲/۰	۴۵/۳	۴. من برای انجام بهتر تکالیف درسی‌ام مجبورم با جنس مخالف کلاس رابطه داشته باشم
/۰۲۶	۱۱/۰۸	۲۸/۰	۲۹/۴	۴۲/۷	۳۸/۷	۲۸/۵	۳۲/۷	۵. ارتباط و معاشرت با جنس مخالف به ویژه در مسائل درسی به پیشرفت درسی کمک می‌کند
/۰۰۱	۱۷/۸۳	۵۷/۳	۱۹/۴	۲۳/۲	۶۹/۷	۱۸/۷	۱۱/۷	۶. ارتباط صحیح با جنس مخالف نه تنها مشکلی ندارد بلکه در موفقیت انسان هم مهم است
/۰۰۰	۸۶/۹۴	۱۹/۹	۲۵/۱	۵۵/۰	۵۸/۴	۲۰/۶	۲۱/۰	۷. من تمایل دارم برای شناخت بیشتر جنس مخالف با آنها دوستی و معاشرت داشته باشم
/۰۰۰	۲۲/۷۱	۶۹/۶	۱۸/۵	۱۱/۸	۴۹/۶	۲۶/۶	۲۳/۸	۸. رابطه با هم‌جنسان خودم را بر رابطه با جنس مخالف ترجیح می‌دهم
/۰۰۰	۵۴/۹۷	۴۴/۶	۱۹/۴	۳۶/۰	۱۵/۹	۲۱/۰	۶۳/۱	۹. حتی اگر موقعیت مناسبی فراهم شود دوست ندارم معاشرت با جنس مخالف داشته باشم
/۰۰۰	۴۰/۸۲	۳۵/۱	۱۴/۲	۵۰/۷	۱۲/۱	۱۴/۰	۷۳/۸	۱۰. تا به حال به خودم اجازه نداده‌ام به داشتن چنین معاشرت‌هایی حتی فکر کنم
-		۲۱۱			۲۱۴			تعداد نمونه

برای فهم و درک مشخص تر نگرش افراد به دوستی و معاشرت با جنس مخالف و بررسی تفاوت‌های جنسیتی در این زمینه، گویه‌های شاخص نگرش با هم ترکیب شده‌اند و سپس بر اساس یک انحراف معیار بالا و پایین‌تر از میانگین، این شاخص را

در سه گروه نگرش مثبت، منفی و متوسط تقسیم‌بندی شده است. در ادامه به بررسی رابطه نگرش با تجربه دوستی و معاشرت با جنس مخالف پرداخته شده است که نتایج آن در جدول شماره ۹ مشهود است.

همان طور که در جدول ذیل آمده است، نتایج بیانگر ارتباط معنادار نگرش با تجربه دوستی با جنس مخالف هم برای پسران و هم دختران می‌باشد. بدین معنی که، افرادی که از نگرش مثبتی نسبت به رابطه دوستی و معاشرت با جنس مخالف برخوردارند بیشترین تجربه دوستی و معاشرت را با جنس مخالف داشته‌اند به نحوی که ۵۷/۳ درصد از پسران و ۳۷/۵ درصد از دخترانی که دارای نگرش مثبت به اینگونه معاشرت‌ها بوده‌اند دارای تجربه چنین معاشرت‌هایی نیز بوده‌اند. این درحالی است ۲۰ درصد از پسران و تنها ۵/۵ درصد از دخترانی که دارای نگرش منفی به اینگونه معاشرت‌ها بوده‌اند، چنین دوستی‌هایی را تجربه کرده‌اند. با توجه به نتایج آزمون کای اسکور که در ذیل جدول شماره ۹ آمده است، متغیر نگرش دارای رابطه‌ای قوی و معنادار با تجربه چنین دوستی‌هایی هم برای پسران و هم دختران می‌باشد. این در حالیکه در مطالعه اول ناهمگونی کمتر برای دختران کارایی داشت تا پسران. در نتیجه می‌توان گفت که اثر متغیر نگرش بی‌واسطه‌تر و قوی‌تر می‌باشد، در عین حال که ساختارهای عینی نیز بی‌تاثیر نیستند.

جدول شماره (۹): رابطه نگرش با تجربه دوستی و معاشرت با جنس مخالف

دختران			پسران			نگرش به رابطه با جنس مخالف
تجربه دوستی با جنس مخالف (%)			تجربه دوستی با جنس مخالف (%)			
تعداد نمونه	ندارد	دارد	تعداد نمونه	ندارد	دارد	
۹۱	۹۴/۵	۵/۵	۲۰	۸۰/۰	۲۰/۰	منفی
۹۶	۷۹/۲	۲۰/۸	۱۰۵	۶۱/۹	۳۸/۱	متوسط
۲۴	۶۲/۵	۳۷/۵	۸۹	۴۲/۷	۵۷/۳	مثبت
۲۱۱			۲۱۴			
$\chi^2 = 17/294$ Sig = ۰/۰۰۰۱			$\chi^2 = 12/517$ Sig = ۰/۰۰۲			آزمون آماری

در نهایت، با طراحی شاخصی چهار گویه‌ای به بررسی نظرات و دیدگاه‌های خود پاسخ‌گویان در زمینه تأثیرگذاری ساختار ناهمگون جنسیتی کلاس بر دوستی و معاشرت با جنس مخالف پرداختیم که نتایج آن در جدول شماره ۱۰ منعکس گردیده است. بر این اساس، ۵۰ درصد پسران در مقایسه با ۲۴ درصد دختران معتقدند وقتی که تعداد جنس مخالف در محیط کلاس زیادتر باشد، خودبه‌خود انسان مجبور می‌شود که با آنها ارتباط دوستی و معاشرت برقرار کند. همچنین، ۵۸ درصد پسران و ۴۸ درصد دختران موافق این نظر بوده‌اند که وجود تعداد زیادتر دختران یا پسران در کلاس یا دانشکده در برقراری ارتباط با جنس مخالف مؤثر است. علاوه بر اینها، ۳۴ درصد پسران و ۱۷ درصد دختران گفته‌اند در محیط و فضایی که درس می‌خوانند به خاطر وجود تعداد زیادتر جنس مخالف مجبورند با آنها ارتباط بیشتری (درسی، دوستی و...) داشته باشند. از این رو، پاسخ‌گویان نیز در نظرات خود به نوعی معتقد به تأثیرگذاری ساختار ناهمگون جنسیتی بر دوستی و معاشرت با جنس مخالف هستند، البته در این زمینه درصد موافقت پسران به طور محسوس و معناداری به مراتب بیشتر از دختران بوده است.

جدول شماره (۱۰): توزیع درصدی نظر پاسخگویان درباره تأثیر ناهمگونی جنسیتی بر

دوستی و معاشرت با جنس مخالف

آزمون آماری		دختر			پسر			گویه
Sig	χ^2	مؤثر است	تا حدی	مخالف	مؤثر است	تا حدی	مخالف	
۰/۰۰۰	۴۹/۷۶	۲۴/۲	۱۸/۰	۵۷/۸	۵۰/۰	۱۷/۳	۳۲/۷	وقتی تعداد جنس مخالف در محیط کلاس زیادتر باشد، خود به خود انسان مجبور می‌شود که با آنها ارتباط دوستی و معاشرت برقرار کند
۰/۰۰۸	۱۳/۶۶	۴۷/۸	۲۱/۳	۳۰/۸	۵۷/۵	۱۸/۲	۲۴/۳	وجود تعداد زیادتر دختران یا پسران در کلاس یا دانشکده در برقراری ارتباط با جنس مخالف مؤثر است
۰/۰۰۱	۱۹/۰۳	۱۷/۱	۲۱/۸	۶۱/۱	۳۳/۶	۲۲/۹	۴۳/۵	در محیط و فضایی که من درس می‌خوانم بخاطر وجود تعداد زیادتر جنس مخالف مجبورم با آنها ارتباط بیشتری (درسی، دوستی و...) داشته باشم
-		۲۱۱			۲۱۴			تعداد نمونه

(۷) بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شده است تا پدیده معاشرت و دوستی دختران و پسران در دانشگاه با توجه به ساختارهای عینی‌ای چون ناهمگونی جنسیتی و نیز مطالعه

ساختارهای خرد و ذهنی مانند نگرش افراد، مورد بررسی و آزمون قرار گیرد. با توجه به حجم زیاد تحقیقات صورت گرفته در این زمینه، بر اساس ساختارهای نگرشی و هنجاری توسط محققین داخلی (که شرح آن در قسمت های قبلی آمده است) تمرکز اصلی مقاله، با بهره گیری از نظریه ساختاری کلان پیتر بلاو بر ساختارهای عینی ای چون ناهمگونی جنسیتی و اندازه گروه می باشد. هدف کلی این مطالعه از یک سو توصیف شرایط ساختاری کلاس های درس (به لحاظ ناهمگونی جنسیتی) و تحلیل چگونگی تأثیرگذاری ناهمگونی جنسیتی کلاس ها، بر الگوهای تعامل یا دوستی و معاشرت دختران و پسران بوده است و از سوی دیگر نقش ساختارهای ذهنی ای چون نگرش های افراد نسبت به این گونه معاشرت ها.

نتایج مطالعه اول حاکی از آنست که در حالی که درصد کمی از دختران و پسران در کلاس های همگون حضور داشته اند (بین ۴ تا ۵ درصد)، بیشترین درصد آنها در کلاس هایی ناهمگون دخترانه بوده اند، این درصد به ترتیب برای پسران و دختران ۶۱/۷ و ۶۶/۸ درصد بوده است؛ این آمارها نشان دهنده ساختار ناهمگون جنسیتی به نفع دختران است که در سال های اخیر در اثر افزایش ورود دختران به دانشگاه ها حاصل شده است. در خصوص، داشتن تجربه دوستی و معاشرت با جنس مخالف در کلاس های درس، ۱۶/۱ درصد دختران در مقایسه با ۴۴/۴ درصد پسران دارای چنین تجربه ای در نمونه مورد بررسی بوده اند.

نتایج بررسی رابطه ناهمگونی جنسیتی و معاشرت و دوستی دختران و پسران نشان داد که مطابق با نظریه بلاو، رابطه ای منفی بین اندازه گروه جنسیتی و روابط بین جنسیتی وجود داشته است؛ به طوری که با حرکت از کلاس های همگون به سمت ناهمگون، این گونه معاشرت ها افزایش یافته است. چنین افزایشی برای پسران، در کلاس های ناهمگون جنسیتی دخترانه و برای دختران در کلاس های ناهمگون پسرانه بوده است. از این رو، میزان دوستی های بین جنسیتی تابعی معکوس از اندازه گروه جنسیتی در کلاس

بوده است، یعنی هرچه اندازه گروه جنسیتی خاص (دختران یا پسران) در یک کلاس کوچک‌تر باشد، به احتمال زیاد روابط بین جنسیتی برای گروه مذکور نیز افزایش خواهد یافت.

بنابراین، چنانچه مطابق دیدگاه ساختاری بلاو نیز انتظار می‌رفت، ناهمگونی در تعداد جمعیت دختر و پسر در کلاس‌ها به عنوان یک ویژگی جمعیتی و پارامتر اسمی باعث ایجاد فرصت بیشتر برای تماس و در نتیجه تعامل بین جنسیتی شده است. بلاو بر این باور بود که در جمعیت‌های ناهمگون، گروه اقلیت برای داشتن روابط بین گروهی بیشتر از گروه اکثریت تحت فشار است و در نتیجه، اعضای گروه اقلیت اکثر اوقات بیشتر از اعضای گروه اکثریت در روابط بین گروهی مشارکت می‌کنند. این فرضیه در نتایج ما نیز مشاهده شد، به طوری که در تغییر کلاس از ناهمگون پسرانه به دخترانه، درصد پیشنهاددهندگان پسر افزایش و در مقابل برای دختران کاهش یافته است. به بیانی دیگر بیشتر پیشنهاداتی که از طرف پسران به دختران برای داشتن معاشرت و دوستی داده شده است در کلاس‌هایی بوده است که پسران در اقلیت بوده‌اند و بر عکس.

بدین ترتیب، نتایج این پژوهش به عنوان تأییدی تجربی از نظریه ساختاری کلان پیتر بلاو محسوب می‌شود. چرا که نسبت دوستی‌ها و معاشرت‌های بین جنسیتی در کلاس‌های درس تابعی معکوس از اندازه گروه جنسیتی بوده و همچنین همراه با تغییر اندازه گروه و ناهمگونی جنسیتی میزان این دوستی‌ها نیز تغییر پیدا کرده است. البته این یافته برای دختران را بایستی با اندکی احتیاط بیان کرد، زیرا در مورد دختران یافته‌ها به ما این مسئله را گوشزد می‌کند که گرچه متغیرهای ساختاری مطرح شده در نظریه بلاو در تبیین روابط اجتماعی مؤثرند، اما نمی‌توان نقش ساختارهای ذهنی و نگرشی را در این خصوص نادیده گرفت. چرا که هنجارها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و اعتقادات افراد در اینکه با چه کسی باید دوستی و معاشرت داشت و با چه کسی نباید داشت و همچنین در نوع و میزان این دوستی‌ها نقش مهمی دارند. خصوصاً در جامعه ایران که هنجارهای

دینی و عرفی به‌خوبی نحوه تعامل دختران و پسران را بیان کرده‌اند. قدرت نفوذ و تاثیرگذاری ارزش‌های دینی و نگرش‌های افراد بر تجربه چنین معاشرت‌هایی در مطالعات قبلی به‌خوبی نمایان شده است، به طوری که در دو مطالعه قبلی محققین درباره این‌گونه دوستی‌ها و معاشرت‌ها، ارزش‌های دینی، بالاترین قدرت تبیین‌کنندگی را داشته است (موحد و عباسی‌شوازی ۱۳۸۵؛ موحد و همکاران ۱۳۸۵). از این رو، به نظر می‌رسد دو عامل در کمرنگ بودن رابطه بین ناهمگونی جنسیتی و تجربه دوستی برای دختران دخیل هستند؛ یکی ساختارهای خرد و ذهنی افراد از قبیل نگرش‌ها، ارزش‌ها و کلیشه‌های فرهنگی است که دختران را بیش از پسران از داشتن چنین معاشرت‌هایی نهی می‌کند (به بیان دیگر استانداردهای چندگانه برای کنترل دختران)، از سوی دیگر، نوع نمونه‌گیری تصادفی این مطالعه است که باعث شده دختران کمتری با تجربه چنین معاشرت‌هایی در نمونه قرار بگیرند و این تعداد کم، صراحت این همبستگی را ضعیف نشان داده است. مضافاً اینکه کلیشه‌ها و معیارهای پیش‌گفته تا اندازه‌ای مانع از بیان تجربه چنین معاشرت‌هایی توسط دختران بوده است.

بر اساس استدلال فوق، در مطالعه دوم سعی شد تا به بررسی نقش ساختارهای خرد و ذهنی افراد پرداخته شود تا چگونگی نگرش دانشجویان به این‌گونه معاشرت‌ها و همچنین نقش آن در تجربه چنین دوستی‌هایی مشخص شود. نتایج مطالعه دوم نیز مطابق با مطالعه اول تفاوت جنسیتی در اقبال به اینگونه معاشرت‌ها را نشان داد؛ به طوری که دختران دارای نگرش منفی‌تری به نسبت پسران بودند. در همین راستا ۴۵ درصد دختران در مقایسه با ۱۶ درصد پسران گفته‌اند حتی اگر موقعیت‌اش هم فراهم شود باز هم دوست ندارند با جنس مخالف دوستی و معاشرت داشته باشند. نتایج آزمون کای اسکوئر برای بررسی رابطه نگرش با تجربه چنین دوستی‌هایی حاکی از آن بود که متغیر نگرش رابطه‌ای قوی و معنادار را با متغیر داشتن تجربه چنین دوستی‌هایی هم برای پسران و هم دختران نشان می‌دهد. این در حالیست که در مطالعه اول، متغیر

ناهمگونی جنسیتی برای تبیین تجربه دختران و پسران به نحو متفاوتی عمل می‌کرد، به طوری که وجود این رابطه را بایستی با احتیاط بیشتر طرح کرد. در نتیجه می‌توان گفت که اثر متغیر نگرش بی‌واسطه‌تر و قوی‌تر می‌باشد، در عین حال که ساختارهای عینی نیز بی‌تأثیر نیستند.

به طور کلی آنچه از دو مطالعه فوق در این مقاله می‌توان نتیجه گرفت این است که محققان در تبیین پدیده‌های اجتماعی هم باید نقش ساختارهای عینی جامعه را مد نظر قرار دهند و هم ساختارهای خرد و ذهنی. در این مطالعه نشان داده شد که دانشجویان صرفاً عروسک‌های خیمه شب بازی برای ساختار ناهمگون جنسیتی نمی‌باشند، تا صرفاً براساس فرصت‌های ساختاری فراهم شده توسط ناهمگونی جنسیتی عمل کنند (این مسئله برای دختران به خوبی نشان داده شده است) بلکه در این میان متغیرهایی هستند که اثر ساختار را فیلتر کرده به فرد اجازه می‌دهند حتی بر خلاف فشار ساختاری عمل کنند. این متغیرها در این مطالعه نگرش‌های افراد به این گونه معاشرت‌ها بوده است که بر آمده از بستر فرهنگی و ارزشی جامعه دینی ایران است. بنابراین ساختارهای ذهنی اثری بی‌واسطه‌تر و قوی‌تر داشته و نفوذ بیشتری بر کنش‌های اجتماعی افراد دارند تا ساختارهای عینی. در این میان آنچه برجسته است نقش فرهنگ است. بر همین اساس می‌توان گفت که گرچه ساختار ناهمگون جنسیتی در دانشگاه‌ها موجد فرصت‌های ساختاری برای تعامل دو جنس با هم در قالب دوستی‌ها و معاشرت‌های بین جنسیتی قبل از ازدواج هستند و می‌توانند این گونه معاشرت‌ها را تشدید کنند، اما همان گونه که بررسی نگرش و نقش آن در تجربه چنین دوستی‌هایی نشان داد، ساختارهای ذهنی‌ای چون نگرش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی جامعه و افراد، می‌تواند در مقابل این فشار ساختاری مقاومت کرده و حتی آن را نادیده بگیرد.

فهرست منابع

- ◀ اسدی، عبد... (۱۳۸۵)، «بررسی روابط دانشجویان دختر و پسر در دانشگاه‌های شهر اردبیل»، **مجله دانشگاه علوم پزشکی اردبیل**، دوره ششم، ش ۲، صص ۱۱۴-۱۱۳.
- ◀ جوکار، بهرام (۱۳۸۳). «مقایسه نگرش دانشجویان دانشکده‌های علوم انسانی و مهندسی دانشگاه شیراز به دوستی دختر و پسر». **مجموعه مقالات سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان، دانشگاه تربیت مدرس**، صص ۹۲-۹۱.
- ◀ طالبی، ابوتراب (۱۳۸۰)، «عملکرد دینی دانشجویان و نمادهای دینداری در میان دانشجویان دختر»، **نامه پژوهش**، ش ۲۱-۲۰، صص ۹۵-۷۷.
- ◀ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۶)، «روابط و ارزش‌های اجتماعی جوانان ایرانی»، **مجله مطالعات جوانان**، ش ۸-۹، صص ۳۲-۷.
- ◀ قانع‌راد، محمدمین و خسروخاور، فرهاد، (۱۳۸۵)، «نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها»، **پژوهش زنان**، دوره ۴، ش ۴، صص ۱۳۸-۱۱۵.
- ◀ کورز، لوئیس ای و روزنبرگ برنارد (۱۳۸۵)، **نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی**، (فرهنگ ارشاد)، تهران، نشر نی، چاپ سوم.
- ◀ موحد، مجید؛ مقدس، علی‌اصغر؛ عباسی شوازی، محمدتقی (۱۳۸۶)، «جوانان خانواده و جامعه پذیری»، **مجله مطالعات جوانان**، ش ۸ و ۹ صص ۳۳-۵۴.
- ◀ موحد، مجید؛ عباسی شوازی، محمدتقی (۱۳۸۵)، «بررسی رابطه جامعه‌پذیری و نگرش دختران نسبت به ارزش‌های سنتی و مدرن در زمینه روابط بین شخصی دو جنس پیش از ازدواج»، **مجله مطالعات زنان**، دانشگاه الزهراء، سال ۴، ش ۱، صص ۳۴-۱.
- ◀ موحد، مجید؛ عنایت، حلیمه؛ عباسی شوازی، محمدتقی (۱۳۸۵)، «بررسی رابطه عوامل اجتماعی و فرهنگی با نگرش دانشجویان به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج»، **مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز**، دوره بیست و چهارم، ش ۲، پیاپی ۴۷، صص ۱۴۷-۱۶۵.
- Blau, Peter M., Joseph E. Schwartz (1997), **“Crosscutting social circles: testing a macrostructural theory of intergroup relations”**, Transaction Publishers.
- Blau, Peter M (1976a), “Introduction: parallels and contrasts in structural inquiries” Pp. 1-20 in **Approaches to the study of social structure**, edited by P. M. Blau. London, England: Open Books.
- Blau, Peter M (1976b), “Parameters of social structure.” Pp. 220-53 in **Approaches to the study of social structure**, edited by P. M. Blau. London, England: Open Books.

- Blau, Peter M (1977a), **“Inequality and heterogeneity: A primitive theory of social structure”**, New York: Free Press.
- Blau, Peter M (1977b), “A macrosociological theory of social structure.” **American Journal of Sociology**, 83:26–54.
- Blau, Peter M (1980), “A fable about social structure” **Social Forces**, 58:777–88.
- Blau, Peter M (1981), “Diverse views of social structure and their common denominator” Pp. 1–23 in **Continuities in structural inquiry**, edited by P. M. Blau and R. K. Merton, Beverly Hills, CA: Sage.
- Blau, Peter M (1994), **“Structural context of opportunities”**, Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Blau, Peter M., Terry C. Blum, and Joseph E. Schwartz (1982), “Heterogeneity and intermarriage.” **American Sociological Review**, 47:45–62
- Blau, peter, M (2006), “Macrostructural theory.” Pp. 343–52 in **Handbook of sociological theory**, ed. by Jonathan H. Turner. Kluwer Academic/Plenum Publisher, New York.
- Davidson, J. D. and T. Widman (2002), “The effect of group size on interfaith marriage among Catholics”, **Journal for the Scientific Study of Religion**, Vol. 41, No. 3, pp. 397-404.
- Hwang, S., R. Saenz, and B. E. Aguirre (1997), “Structural and assimilationist explanations of Asian American intermarriage”, **Journal of Marriage and the Family**, 59(3): 758-772.
- Knottnerus, J.D., and G. Guan (1997), “The works of Peter M. Blau: Analytical strategies, developments, and assumptions”, **Sociological Perspectives**, 40(1): 109-128.
- Land, Kenneth C. and Thomas J. Fararo (2007), “Mathematical Sociology”, In : **21st century sociology: A reference handbook**, Part one / coeditors in chief Clifton D. Bryant, Dennis L. Peck. Sage Publications, Inc.
- Sager, H. A., J. W. Schofield (1980), **“Classroom interaction patterns among black and white boys and girls”**, Reports – Research, National Institute of Education (ED), Washington, DC.
- Turner, Jonathan H. (2002), **“The Structure of Sociological Theory”**, Wadsworth Publishing Company